

بسم الله الرحمن الرحيم^۱

عرض شد که برای اثبات قاعده میسور به سه روایت تمسک شده است.

روایت اول: «المیسور لا یسقط بالمعسور».

عرض شد این روایت سندا مشکل دارد ولی جمعی از اصولیین به دو طریق و از دو راه خواسته‌اند اعتبار این روایت را اثبات کنند:

طریق اول: گفته می‌شود شهرت حدیث بین اصحاب موجب اعتماد به این روایت می‌شود. عبارت‌ها را مراجعه کنید. همین محتوا

به چند صورت بیان می‌شود.

محقق عراقی می‌فرماید این روایات ثلاث که مدرک قاعده میسور است در مختلف ابواب عبادات مورد استناد اصحاب است، این استناد در ابواب عبادات ما را بی‌نیاز می‌کند از سخن گفتن در سندش و نیاز نداریم چون در مختلف ابواب عبادات به این حدیث تمسک می‌شود.^۲

محقق نائینی در **فوائد الاصول** اعتماد اصحاب را به این حدیث قبول می‌کنند و گویا یک حاشیه‌ای به این نکته **محقق عراقی** و دیگران دارند و می‌فرمایند لازم نیست اعتماد اصحاب به یک حدیث در ابواب مختلف باشد تا حجیت آن حدیث ثابت شود بلکه همین قدر در یک مورد و یک حکم فقهی هم اصحاب به یک حدیث ضعیف و مرسل اعتماد کنند حجیتش ثابت می‌شود و لازم نیست در مختلف ابواب عبادات باشد.

صاحب عناوین مطلب را قوی‌تر بیان می‌کند، پس از اینکه استقصاء می‌کند کاربرد این قاعده را در فقه، می‌فرماید اشکال نکنید به این قاعده میسور نه سند دارد و نه در کتاب معتبری وارد شده است به خاطر اینکه شهرت این روایت در کتب فقهاء وارد شده است بل فی السنه الخواص و العوام مردم عادی هم به «المیسور لا یسقط بالمعسور» استناد می‌کنند و ورود در کتب فقهاء و السنه خواص و عوام ظن قوی به صدور این روایت می‌آورد، ظنی که اعلاست از خبر صحیح به اصطلاح متأخرین، خبر صحیح که عدل امامی از امام علیه السلام روایت می‌کند شما ۷۰ درصد ظن به صدور پیدا می‌کنید ولی این روایت که در کتب فقهاء وارد شده و در السنه خواص و عوام مورد استدلال قرار می‌گیرد شما ۹۰ درصد ظن به صدور پیدا می‌کنید لذا از خبر صحیح هم بالاتر می‌شود.

یک راه این است که گفته می‌شود شهرت عملی و افتاء فقهاء طبق قاعده میسور ما را از بحث سندی بی‌نیاز می‌کند لذا به این خاطر روایت معتبر است.

عرض می‌کنیم که این شهرت و اعتماد عملی اصحاب به این روایت به نظر ما مور تأمل جدی است، طبق آن بیانی که در کیفیت به دست آوردن شهرت هم در اصول و هم در فقه بررسی کرده‌ایم که اینجا فقط اشاره می‌کنیم. قبل از **شیخ طوسی** عصر قریب به عصر نص ما پیدا نکردیم احدی از فقهاء به «المیسور لا یسقط بالمعسور» استدلال کرده باشد، بلکه در یک مورد **سید مرتضی** در کتاب رسائلشان، **رسالة الاخبار المسدده لمذهب العدلیه** به این روایت اشاره می‌کنند اگر آن رساله مورد مطالعه قرار بگیرد روشن می‌شود که در بعضی از مباحث اعتقادی در این رساله بحث قضا و قدر و مشیت و غیره یک سری روایاتی را که معتقد شیعه و عدلیه را تأیید می‌کنند، می‌آوردند نه به خاطر اعتماد به آن احادیث بلکه نقل روایات جنبه اسکاتی در مقابل خصم دارد لذا در این رساله روایات و نقلیاتی از **حسن بصری** و انظار او به عنوان استشهد مطرح می‌رود روایاتی از **ابن سیرین** و حتی روایاتی از قضاوت‌های خلیفه دوم مطرح می‌شود لذا نقل حدیث در این رساله علامت اعتماد **سید مرتضی** به روایت نیست.

پس قبل از عصر **شیخ طوسی**، عصر قریب به نص استناد به این حدیث را نمی‌بینیم، **شیخ طوسی** و تابعین ایشان و **ابن ادریس** در همه این مجموعه ما پیدا نکردیم به این روایت استناد کرده باشند. ظاهر امر این است که **علامه حلی** کسی است

۱ - جلسه ۱۶ - مسلسل ۲۳۱ - دوشنبه - ۱۴۰۰/۰۸/۱۰

۲ - نهاية الأفكار، ج ۳، ص: ۴۵۵: «الرابع قاعدة المیسور، و عمدة المدرك لها (النبوي) المعروف إذا أمرتكم بشيء فأتوا منه ما استطعتم و قوله عليه السلام ما لا يدرك كله لا يترك كله، و قوله عليه السلام المیسور لا یسقط بالمعسور، و اشتهار هذه الروایات الثلاث بین الأصحاب فی أبواب العبادات تغني عن التکلم فی سندها (فالمهم) هو عطف الکلام إلى بیان مقدار دلالتها».

که در مطالب فقهی‌شان به این روایت استناد می‌کنند، البته شما بررسی کنید در کتاب الصلاة است که دلیل دیگر هم داریم یا در سایر ابواب فقهی است.

پس از **علامه حلی** جمعی از متأخرین پس از ایشان و تابعین **علامه حلی** مثل فرزندان **فخرالمحققین**، **محقق ثانی** و **شهید ثانی** استدلال به این روایت دارند، و بعد بعضی از علماء مثل **صاحب مدارک** و **محقق اردبیلی** نفی می‌کنند و می‌فرمایند این روایت اشکال سندی دارد.

نتیجه: شهرتی که سبب اعتماد به این حدیث باشد به نظر ما ثابت نیست لذا **محقق عراقی** تعبیر می‌کنند که شهرت ما را از بررسی سندی بی‌نیاز می‌کند، **محقق نائینی** می‌فرمایند اعتماد اصحاب در باب و مورد واحد هم کافی است، در مورد واحد شما اعتماد اصحاب را بیاورید. **صاحب عناوین** می‌فرمایند شهرت بین اصحاب بلکه در السنه خواص و عوام این روایت را بالاتر از خبر صحیح قرار می‌دهد. کدام شهرت؟ اصحاب در کجا فرموده‌اند لذا این طریق اول که که ثابت نشد. اینجا شیخنا الاستاد^۳ به مناسبت مطلبی دارند در ذیل این بحث که به نظر ما قابل مناقشه است.

توضیح مطلب: ایشان می‌فرمایند بر فرض اینکه قبول کنیم عمل مشهور جابر ضعف سند است و بر فرض اینکه طبق این روایت مشهور عمل کرده باشد ولی به خاطر نکته خاصی عمل مشهور در این روایت جابر ضعف سند نیست. می‌فرمایند عمل مشهور جابر ضعف سند است یعنی چه؟ معنایش این است که روایت مسندی داریم که سندش ضعیف است، فرض کنید در سند معلی بن محمد آمده مثلاً و **معلی بن محمد** مجهول یا مهمل است، ما می‌بینیم به این روایت که راوی آن توثیق ندارد اصحاب عمل کرده‌اند، اصحابی که مقید هستند از ثقه نقل کنند مثلاً **علامه حلی**، شهید و محقق، عمل اینها به این روایت توثیق راوی است، گویا می‌خواهند بگویند ما از راهایی به دست آورده‌ایم **معلی بن محمد** ثقه است لذا به این روایت عمل می‌کنیم بنابراین وقتی اصحاب به یک روایت راوی مجهول عمل می‌کنند عمل اصحاب توثیق است، اگر این راوی تضعیف داشت، تضعیف قولی با توثیق عملی تعارض و تساقط می‌کند اگر تضعیف خاص نداشت عمل اصحاب توثیق است راوی ثقه می‌شود لذا ما به آن روایت عمل می‌کنیم. ایشان می‌فرمایند عمل اصحاب جابر شفع سند است معنایش این است.

در ما نحن فیه قاعده المیسور یک روایت مرسل است **صاحب غوالی الثالی** آورده است، و اصلاً سند ندارد و شما می‌خواهید بگویید عمل اصحاب توثیق چه کسی است؟ اصلاً اینجا سندی نیست. لذا چون مرسل است سندی نیست که عمل اصحاب کدام سند را دست می‌کند سندی ندارد پس عمل اصحاب فائده ندارد.

عرض ما به شیخنا الاستاد اگر درست فهمیده باشیم این است که عمل اصحاب جابر ضعف سند است دو مصداق دارد:

مصداق اول: گاهی همان است که ایشان فرمودند. ما در موارد مختلف با اینکه قید می‌بینیم اصحاب به یک راوی مجهول اعتماد کرده‌اند و روایت او را قبول کرده‌اند با مبانی رجالی مختلف، این عمل اصحاب طبق مبانی مختلف نتیجه می‌دهد که مبانی مختلف رجالی قرینه بر وثاقت او داشته‌اند لذا عمل کرده‌اند هم روایت معتبر می‌شود و هم راوی ثقه می‌شود.

مصداق دوم: اصحاب به یک روایتی هر چند مرسل عمل کرده‌اند، عمل اصحاب به این روایت، توثیق راوی نیست، وثوق به صدور است، یعنی هر چند راوی دروغگو هم باشد ولی ظاهراً اصحاب قرینه داشته‌اند که این روایت از معصوم علیه السلام صادر شده است. چه روایت مرسل باشد و چه راوی **ابوهریره** یا **سمره بن جندب** باشد، چون اصحاب کابرا عن کابر به این حدیث عمل کرده‌اند مخصوصاً نزدیکان به عصر نص که قرائن پیش آنها بوده است انسان اطمینان پیدا می‌کند که نه وثاقت راوی بلکه به کمک قرائن پیرامونی فهمیده‌اند این راوی اینجا راست می‌گوید و دروغ نگفته و روایت از معصوم علیه السلام صادر شده است. نتیجه: بنابراین ممکن است روایتی مرسل هم باشد، عمل اصحاب ضعف سندی را جبران کند، جبران کند نه اینکه سند را درست کند بلکه وثوق به صدور بیاورد.

نتیجه: در ما نحن فیه ادعای شهرت عملی بر طبق روایت «**المیسور لا یسقط بالمعسور**» قابل قبول نیست و شهرت عملی اصحاب ثابت نیست.

^۳ - آیه الله العظمی وحید خراسانی حفظه الله.

طریق دومی برای استناد به این حدیث بعضی از تلامذه **امام خمینی** حفظه الله مطرح کرده‌اند که خواهد آمد.